

# معیارهای اقتصادی در قانون‌گذاری نوین

سیداحسان خاندوزی\*

تسلط اهداف اقتصادی بر ابعاد فرهنگی، حقوقی و سیاسی جوامع مدرن به ویژه پس از ظهور نگرش «حقوق و اقتصاد» موجب تعامل جدی‌تر نظام حقوقی و قانون‌گذاری با اهداف اقتصادی شده است. این مقاله پاسخی به این پرسش است که اقتصاددانان چه معیارهایی را برای قوانین مطلوب طرح کرده‌اند. در این راستا چهار معیار معروف از دیدگاه اقتصادی تشریح و تناسب آن برای نظام قانون‌گذاری در ایران ارزیابی می‌شود.

**کلیدواژه‌ها: فلسفه حقوق؛ تحلیل اقتصادی حقوق؛ قانون‌گذاری؛ رفاه اقتصادی**

## مقدمه

موضوع محوری گزارش این است که آیا در ادبیات قانون‌گذاری و نظام حقوقی، می‌توان از محوریت برخی معیارهای اقتصادی نشانی یافت؟ مثلاً آیا می‌توان پذیرفت قانونی که به کاهش رشد اقتصاد ملی می‌انجامد، تصویب شدنی نیست؟ واقعیت آن است که بیش‌تر نظام‌های قانون‌گذاری تا پیش از قرون اخیر معیارهای اقتصادی را ارزش و محور تدوین قواعد و مقررات نمی‌دانستند. در دوران حاکمیت اقتصاد مدرن و به‌ویژه پس از شکل‌گیری نگرش «حقوق و اقتصاد» و تعامل بیش‌تر دانش حقوق با اقتصاد، استفاده از روش تحلیل و یافته‌های اقتصادی در تدوین قواعد حقوقی و قوانین تخصصی به‌شدت تقویت شد، به نحوی که هم‌اکنون حتی در تدوین قوانین غیراقتصادی، معیارهای اقتصادی نقش مهمی دارند.

\* معاون دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

## ۱ جایگاه اقتصاد در حقوق سنتی

حقوق دانان (به‌ویژه در حوزه حقوق رسمی یا رومی-ژرمنی) تا چند دهه پیش برای اهدافی مانند «منفعت اقتصادی» اصالتی قائل نبودند. این خلأ در بسیاری از جوامع مانند کشور ما همچنان باقی است. مروری بر کتب معتبر حقوق یا قواعد فقه نشان می‌دهد که نه در ذیل اهداف نظام حقوقی و نه در بخش منابع حقوق و قانون، به ملاحظات اقتصادی اشاره‌ای نشده است. پیش‌روترین اظهاراتی که تا اواسط قرن بیستم متفکران اظهار می‌کردند فقط در این سطح بود که «یک حادثه غالباً در عین حال دارای جنبه‌های حقوقی و اقتصادی است مانند مالکیت و دادوستد. مقصود این است که شکل حقوقی دارای مضمونی اقتصادی است که باید به آن نیز توجه داشت. مع‌هذا منظور این نیست که اقتصاد لزوماً موجد حقوق باشد، بلکه بین آن دو نوعی تعامل ساختاری وجود دارد که بر طبیعت انسانی پایه گرفته است»<sup>۱</sup>

روشن است که در چنین نگرشی هیچ ارتباط محکم و مؤثری میان اقتصاد و حقوق به رسمیت شناخته نمی‌شود. نمایان شدن تدریجی مشکلات پیچیده که ابعاد اقتصادی و حقوقی داشت، در کنار تطور و تعامل بیش‌تر علوم در دهه‌های اخیر، موجب اصلاح این نگرش در میان اقتصاددانان و حقوق‌دانان شد، به صورتی که صاحب‌نظران حقوقی در ایران نیز به این مسئله پی برده‌اند که «برخلاف آنچه برخی ادعا می‌کنند نه در تحقیقات اقتصادی می‌توان به قاعده حقوقی بی‌اعتنا ماند و نه در وضع و اجرای قوانین ممکن است عوامل اقتصادی را نادیده گرفت. وقایع حقوقی و اقتصادی بر یکدیگر اثرگذارند. عالم اقتصادی در پی یافتن بهترین راه برای ازدیاد تولید و یافتن عادلانه‌ترین شیوه توزیع ثروت است، پس به‌ناچار باید قواعد حقوقی حاکم بر تولید و توزیع را بداند. از سوی دیگر قاعده حقوقی اگر بدون توجه به ضرورت‌های اقتصادی وضع شود و با نتایج علمی که از اقتصاد سیاسی حاصل می‌شود مخالف باشد، در جامعه نظم و صلح را مستقر نمی‌کند. در جهان امروز، اقتصاد، سیاست دولت‌ها را نیز رهبری می‌کند و یکی از مبانی اصلی قواعد حقوقی است. نفوذ مکتب‌های فایده‌گرا و اصالت عمل در فلسفه حقوق یکی از نشانه‌های فشار نیروهای اقتصادی در حقوق است. تأمین آسایش و رفاه مردم یکی از اهداف عمده حقوق است که جز با مطالعه قوانین اقتصادی انجام نمی‌شود»<sup>۲</sup> اما این سطح از تعامل نیز با آنچه امروزه در رویکرد «حقوق و اقتصاد» در جهان مطرح است فاصله زیادی دارد،

۱. جورج دل و کیو، تاریخ فلسفه حقوق، ترجمه جواد واحدی، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۳۶، ص ۳۲.

۲. ناصر کانونیان، فلسفه حقوق، تهران، انتشار، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۳۲۶.

زیرا دیوار میان هدف‌ها، روش‌ها و منابع دو نظام حقوقی و اقتصادی همچنان پابرجاست. برای مثال هنوز در کتب فلسفه حقوق، نقش محوری اقتصاد کم اهمیت است و بر این باورند که اگر رفاه اجتماعی هدف اصلی قواعد حقوق شود، هیچگاه به مقصود نهایی نمی‌رسد، زیرا صرف ایجاد رفاه، آسودگی به بار نمی‌آورد.<sup>۱</sup>

شاید توجه اندک به اصول اقتصاد در کتب فقهی پذیرفته شده باشد، زیرا تا پیش از سده اخیر روابط اقتصادی، مبادلات و قراردادهای همان قواعد سنتی فقه انجام می‌شد و منطقه‌الفراغ و مسائل مستحدثه تا این حد گسترده نبود، اما این توجیه برای کوتاهی حقوق‌دانان مقبول نیست. براساس اجماع حقوق‌دانان ما، منابع پنج‌گانه حقوق به شرح زیر است:<sup>۲</sup>

۱. قانون،

۲. شریعت و منابع فقهی،

۳. عرف،

۴. رویه قضایی،

۵. قواعد مقبول نزد عالمان حقوق.

هرچند در این میان نظرات متفاوتی نیز وجود دارد.<sup>۳</sup>

پیشینه نظام‌های حقوقی دیگر کشورها از در حاشیه بودن اهداف اقتصادی و تعامل اندک حقوق با دانش اقتصاد حکایت دارد. البته در غرب، تعامل اندک نظام حقوقی با دانش اقتصاد با استفاده از حضور و نقش فعالان اقتصادی در مراجع قانون‌گذاری تا حدی جبران می‌شد. به بیان دیگر هرچند تحلیل‌های حقوقی بر مبنای یافته‌ها و روش علم اقتصاد نبود، اما قواعد رایج میان فعالان اقتصادی در هر حوزه منبع مهمی در قانون‌گذاری به شمار می‌رفت. برای نمونه رسمیت قانون تجارت در قرون وسطی یا تصویب قانون بانک مرکزی انگلستان در سال ۱۶۹۴<sup>۴</sup> نشان از قدمت دیرینه حضور فعالان اقتصادی و تجاری در عرصه قانون‌گذاری دارد. درباره دیگر کشورها نیز تعامل اندک حقوق و اقتصاد، به معنای بی‌توجهی به موضوعات اقتصادی نیست، زیرا حقوق بیانگر ضوابط و قواعد روابط اجتماعی است و از

۱. همان، ص ۳۲۸.

۲. همان، ج ۲.

۳. محمد راسخ در کتاب بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری منابع قانون را دین، جامعه، طبیعت و عقل می‌داند. ر.ک، ص ۱۰۱.

4. Bank of England Act, www.bankofengland.org

دیرباز یکی از مهم‌ترین ابعاد روابط جامعه را مناسبات اقتصادی (در سطح فردی، بنگاهی یا ملی) تشکیل می‌داده است.

در حوزه اقتصاد این شکاف به صورت جدی‌تری مطرح بود. اگر چه نسل نخست نظریه‌پردازان اقتصاد (در قرن هجدهم) آشنایی کافی با حقوق و سیاست نیز داشتند، اما پس از تأسیس دانش اقتصاد مدرن، از آنجا که مکاتب غالب در اقتصاد (کلاسیک و نئوکلاسیک) نظریات را براساس دو پیش‌فرض روش‌شناختی - مطلوب بودن سازوکارهای طبیعی و خودکار، آزادی انتخاب و اصالت فرد - مطرح می‌کردند،<sup>۱</sup> معتقد بودند قانونی بهینه است که ضامن حقوق و آزادی‌های فردی باشد و کم‌ترین اختلال را در سازوکارهای طبیعی اقتصادی به وجود آورد. عبارت معروف «بگذار بشود» چکیده نظر مکاتب غالب و بیانگر بدبینی آن‌ها به دخالت قانون‌گذار و دولت و میل به کم‌ترین قانون بود. البته پس از اعتراض مکاتب اجتماعی در نیمه دوم قرن نوزدهم و شکست اقتصاد بازار آزاد در نیمه نخست قرن بیستم، ترمیم قواعد حقوقی و قانون برای بهبود عملکرد اقتصاد مختلط مدنظر قرار گرفت.

متفکران مسلمان، توجه بیش‌تری به قوانین حوزه اقتصاد داشتند که تا حدی به پذیرفتن اصولی از عدالت و نقش حکومت اسلامی در اقتصاد بازمی‌گشت. بر آن اساس قواعد اقتصادی به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:<sup>۲</sup> روابط تکوینی یا طبیعی و روابط اعتباری یا قراردادی. روابط طبیعی عبارت است از سلسله روابط علتی و معلولی که سازوکار طبیعی امور اقتصادی را تشکیل می‌دهند، مانند روابط عرضه و تقاضا، قیمت‌ها و تورم و... اما روابط اعتباری و قراردادی عبارت است از قوانین مربوط به حقوق و مالکیت و توزیع و غیره. تأثیر این دو نوع رابطه دوسویه است، یعنی هم مقررات اجتماعی خاص سازوکارها و متغیرهای اقتصادی را تغییر می‌دهد و هم روابط و آثار طبیعی اقتصادی موجب سلسله مقرراتی جدید می‌شوند.

این نگرش اگرچه در عمل مجال وسیعی برای حضور معیارهای اقتصادی در تدوین قواعد و قوانین در نظر نمی‌گیرد و از مدار منابع منقول خارج نمی‌شود، اما در مبانی نظری معتقد است که قوانین و قراردادهای اقتصادی (با پذیرش آزادی عاملان اقتصاد) باید با محوریت برقراری عدالت و بدون تعارض با اصول علمی اقتصاد تدوین شوند.<sup>۳</sup>

۱. شارل ژید و شارل ریست، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰، ج ۱.

۲. مرتضی مطهری، *نظام اقتصادی اسلام*، تهران، صدرا، ۱۳۶۸، ص ۳۲.

۳. همان.

## ۲ نگرش اقتصادی به مبانی و اهداف حقوق

واقعیت آن است که اگر بخواهیم جایگاهی برای اقتصاد در قواعد حقوقی شناسایی و تعریف کنیم، نیازمند درک مبانی و اهداف قواعد حقوقی هستیم. اگر نظام قانون‌گذاری نه در مبانی حقوق و نه در اهداف حقوق، ملاحظاتی اقتصادی را به رسمیت نشناسد، نمی‌توان اصالت و جایگاه موجهی برای وارد کردن دیدگاه‌های اقتصادی در تدوین قاعده حقوقی در نظر گرفت.

### ۲-۱ اقتصاد و مبانی حقوق سنتی

برای یافتن جایگاه اقتصاد در مبانی وضع حقوق و قانون، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا وضع قوانین فقط برای جلوگیری از هرج‌ومرج و ایجاد نظم اجتماعی، کافی است که تا انسان‌ها به پیروی از آن قوانین دعوت شوند؟ منشأ حرمت و قوت الزام‌آور قانون چیست؟ پاسخ به این پرسش دو نظریه عمده را تشکیل داد که عبارتند از:<sup>۱</sup>

• **آرمان‌گرایان:** به باور این گروه مبانی اصلی حقوق عدالت است و قانون به همین دلیل محترم و لازم‌الرعایه است که رو به سوی عدالت دارد. قاعده‌ای که متکی بر این مبنا نباشد، فقط صورت قانون دارد و اگر به ظاهر نیز اشخاص ملزم به اطاعت از آن شوند در وجدان خویش تکلیفی در این باب ندارند.

• **واقع‌گرایان:** این گروه معتقدند مبانی حقوق، حکومت یا اراده جمعی مردم است و اصول حقوقی به دلیل اتکالی که به اراده دولت و پذیرش عموم دارند، همیشه محترم‌اند. پس هیچ‌کس نمی‌تواند به بهانه ناعادلانه بودن از اجرای قاعده حقوقی سرپیچی کند. در واقع پیروان مکتب نخست معتقد به قواعدی والا و طبیعی هستند که برتر از اراده حاکمیت است و دولت‌ها وظیفه دارند آن قواعد مطلوب را جمع‌آوری کرده و به صورت حقوق وضع‌شده، حمایت کنند (حقوق طبیعی یا فطری). در مقابل طرفداران مکتب اخیر حقوق را ناشی از سیر تاریخی، توافق عموم و وضع حکومت‌ها می‌دانند (حقوق اثباتی یا قراردادی). نظریه حقوق طبیعی یا فطری در تاریخ حکمت، با سه قرائت متفاوت روبه‌رو بوده است که عبارتند از:

۱. مکتب یونانی (قرائت فلاسفه یونان مانند ارسطو)،
۲. مکتب الهی (قرائت مسیحیان و قرائت مسلمانان امامیه)،

۳. مکتب خردگرایان (قرائت برخی فلاسفه عصر رنسانس مانند لاک).
- نظریه حقوق اثباتی یا قراردادی نیز در قالب چهار برداشت متفاوت ارائه شده که عبارتند از:
  ۱. مکتب تاریخی،
  ۲. مکتب تجربی (قرائت مطلوبیت‌گرایان در مقابل قرائت عمل‌گرایان)،
  ۳. مکتب دولتی (قرائت فیلسوفان سوسیالیست مانند هگل)،
  ۴. مکتب اثباتی یا علمی (قرائت فلاسفه و جامعه‌شناسانی چون اگوست کنت).

البته موضوع چيستی مبانی حقوق، هنوز یک جدال زنده است.<sup>۱</sup>

در پاسخ به جایگاه اقتصاد در مبنای حقوق، به جز مطلوبیت‌گرایان و برخی اثبات‌گرایان، هیچ‌یک از مکاتب اصلی فلسفه و حقوق، شأنی برای ملاحظات اقتصادی نمی‌شناسند. در واقع طی دو قرن اخیر و در اثر اهمیت رفاه اقتصادی و پیشرفت‌های مادی بود که راهی برای نفوذ اندیشه‌های اقتصاد محور در حقوق باز شد. در این بخش می‌توان نتیجه گرفت که لزوم تبعیت از حقوق و قانون را باید (در حالت مطلوب) در اجماع دو ویژگی دانست: عدالت و پذیرش عموم. بنابراین ملاحظات اقتصادی دارای ارزش ماهوی و ضرورت اساسی است، زیرا بنا به تعریف قواعد پذیرفته شده در علم اقتصاد حاکی از عقلانیت فطری انسان و جوامع بشری است. ثانیاً این ملاحظات دارای ارزش کاربردی است، زیرا توجه به رفتار اقتصادی افراد و گروه‌ها و پیش‌بینی عکس‌العمل آنان می‌تواند اجرای قانون را تسهیل کند.

## ۲-۲ اقتصاد و اهداف حقوق سنتی

محور دیگری که برای شناخت جایگاه اقتصاد در نظام حقوقی لازم به بحث است، بحث اهداف حقوق است. به بیان دیگر قانون‌گذار با چه هدفی به وضع قانون می‌پردازد؟ اگرچه تأمین نظم عمومی و اجرای عدالت، محور قواعد حقوقی شمرده می‌شود، اما این مفاهیم کلی به تبیین و معیار نیاز دارد. بر این اساس به نظر می‌رسد سه نظریه متفاوت در پاسخ به اهداف حقوق وجود دارد که عبارتند از:<sup>۲</sup>

- **نظریه مبتنی بر اصالت فرد:** براساس این نگرش هدف قواعد حقوق، تأمین آزادی فرد و احترام به حقوق طبیعی و انتخاب اوست، زیرا اجتماع هویتی به جز جمع توده افراد

۱. برخی مانند محمدجعفر جعفری لنگرودی در کتاب مقدمه عمومی علم حقوق، فطرت، عرف، مصالح، عقل و عدالت را به عنوان منابع حقوق ذکر می‌کنند.

۲. ناصر کانونیان، همان، فصل دوم.

ندارد. در این نگرش وظیفه حقوق آن است که در شرایط تعارض منافع افراد، همزیستی افراد را با منظم ساختن روابطشان برقرار کند. قواعدی که اشخاص با انتخاب خود و در نتیجه قرارداد اجتماعی به وجود آورده‌اند، هدف آن هماهنگی آزادی افراد است و باید بیش از هر چیز امنیت حوزه شخصی را تأمین کند. در این نگرش دامنه قانون و حضور دولت باید تا حد لزوم محدود شود، زیرا موضوع آن‌ها عمدتاً محدودیت آزادی و حق فردی است. حتی این قوانین و مداخلات نیز باید کم‌ترین انحراف را از نتایج انتخاب رقابت آزاد داشته باشد. مثلاً قوانین گمرکی یا مالیاتی باید کم‌ترین محدودیت را به آزادی صادرات و واردات یا امنیت درآمد و ثروت افراد وارد کنند.

شدت و ضعف مطلق یا مقید بودن هدف آزادی و امنیت فردی، موجب شکل‌گیری نظام‌های متفاوتی می‌شود. امروزه تمام نظام‌ها به نوعی تعادل و اقتصاد مختلط تمایل دارند.

● **نظریه مبتنی بر اولویت اجتماع:** در این نگرش جامعه مفهومی اعتباری نیست، بلکه واقعیتی خارجی است که آثار و نیازهای خود را دارد و در اغلب موارد حفظ منافع جمع با محدودیت آزادی فردی ملازمه دارد. بر این اساس وضعیت افراد کاملاً متأثر از نهادهای حقوقی و آن چیزی است که قانون و عرف برای منفعت اجتماع وضع می‌کند. دو نوع عدالت در این نگرش محور تقنین است. نخست عدالت قانونی یا اجتماعی که بر تکالیف افراد در برابر یکدیگر و دولت تکیه دارد و دوم عدالت توزیعی که ناظر به تکالیف دولت در برابر مردم و شیوه توزیع اموال عمومی و مشاغل و مناصب است. بر خلاف نگرش فردگرا، این نگرش دولت را مظهر اعمال منافع ملت و مسئول تحقق عدالت می‌داند و حوزه قانون‌گذاری و مداخلات دولت را بسیار وسیع تعریف می‌کند. مثلاً دولت برای حمایت از کشاورزی و صنعت ملی، می‌تواند محدودیت زیادی بر مقررات تجاری اعمال کند یا برای تأمین رفاه عمومی به‌ویژه درباره فقرا، مالیات‌های سنگین وضع کند یا خود امور درمانی و آموزشی را تصدی کند.

گروهی از دولت‌های رفاه اروپایی تا دولت‌های کمونیستی را می‌توان در این مقوله جای داد که تعهد دولت به فراهم کردن سطح مشترکی از رفاه عمومی، در همه آن‌ها به چشم می‌خورد.

● **نظریه مبتنی بر رشد بلندمدت و پیشرفت تمدنی:** نگرش سوم مبتنی است بر اینکه آزادی نفع‌طلبی شخصی یا نفع کوتاه‌مدت اجتماع و برابری توزیعی را نمی‌توان هدف حقوق به حساب آورد، بلکه مقصد اصلی، پیشرفت مادی و معنوی و رشد تمدن است. بر این اساس پیشرفت بلندمدت کشور مهم‌ترین معیاری است که گاه خواست حکومت یا پذیرش عمومی را مقید می‌سازد و گاه حکمی متفاوت از عدالت برای قانون‌گذاری اقتضا می‌کند. برداشت

این نگرش از نزاع امنیت فردی و عدل اجتماعی آن است که لازمه ترقی هر اجتماع حفظ نظم و زمینه‌های پیشرفت است، خواه این هدف با تأمین آزادی فرد به دست آید یا با دخالت دولت. این نظریات به دلیل توجه به هدفی بالاتر از رشد اقتصادی صرف و هدف‌گیری توسعه همه‌جانبه و سرآمدی نسبت به دیگر تمدن‌ها و جوامع، ناچار به پذیرش برخی منافع اجتماعی (و حضور فعال قانون) می‌شوند، اما حتی‌الامکان از ظرفیت انتخاب آزاد افراد برای تحقق آن‌ها استفاده می‌کنند و نقش هدایتی (و اصلاح انگیزش فردی) برای قانون قائل‌اند. مثلاً بسیاری از تصدی‌های دولت در بخش رفاه و حمایت‌های طولانی تجاری، در بلندمدت به زیان رشد اقتصاد و شکوفایی استعدادها و سرآمدی جهانی است، اما حمایت و توانمندسازی گروه‌های مستمند یا برخی بخش‌های اقتصاد ملی هدفی مشروع است که باید از طریق تقویت بستر بهره‌وری همراه با حمایت مشروط، محدود و هدفمند (در حوزه تجاری) و ایجاد ظرفیت حمایت رفاهی از طریق سازوکارهای اجتماعی و بیمه‌ای (در حوزه رفاه) پیگیری شود.

جدول ۱ چکیده دیدگاه‌های مختلف در ارتباط اقتصاد با اهداف حقوق

نقش اقتصاد	چکیده دیدگاه	دیدگاه‌های اصلی در اهداف حقوق
در موارد معدود، اقتصاد معیار تدوین حقوق است به شرط آنکه تبیین بیش‌ترین رفاه توأم با آزادی فردی باشد	حرمت حقوق فردی مستلزم کم‌ترین قانون و کم‌ترین انحراف از نتایج رقابت آزاد اقتصادی است	آزادی و امنیت فردی
اقتصاد در حوزه‌های متعدد و اهداف کلان و جزئی مبنای قانون است به شرط آنکه بیان‌کننده بیش‌ترین نفع اجتماعی و توزیع عادلانه باشد	دولت مظهر اعمال منافع اجتماع و مسئول تحقق عدالت اقتصادی است، پس قانون در هر حوزه‌ای مجاز است مشروط به رعایت نفع اجتماع	منفعت اجتماعی
اقتصاد در حد هدایت متغیرهای کلان معیار قوانین است اگر بیان‌کننده رشد بلندمدت و پیشرفت همه‌جانبه باشد	معیار اساسی نه حق فرد و نه نفع کوتاه‌مدت اجتماع، بلکه رشد بلندمدت و سرآمدی تمدنی است پس قانون می‌تواند با هدایت انگیزه فردی، حامی پیشرفت تمدنی در جامعه باشد	پیشرفت و رشد تمدنی



در مقایسه اهداف سه‌گانه فوق درمی‌یابیم محوریت تام آزادی فردی از دیگران سست‌تر است، به‌ویژه درباره جوامع در حال توسعه که بینش‌ها و ارزش‌ها (در سطح فردی) و نهادها و ساختارها (در سطح بنگاه و جامعه) ظرفیت حرکت مستقل به سوی اهداف توسعه را ندارند. ایراد وارد بر ترجیح هدف امنیت بر عدالت این است که اگر هدف حقوق به این ارزش صوری محدود شود، توجیه و بهانه محکمی به دست قدرت حاکم می‌دهد تا حقوق را وسیله حفظ نظمی سازد که خود می‌پسندد و هرگونه بی‌عدالتی را روا دارد. همچنین بر غایت عدالت این ایراد وارد است که مفهوم آن مبهم و انعطاف‌پذیر است و از سویی جامعه نیز میدان نابرابری‌هاست و افراد نمی‌توانند به بهانه بی‌عدالتی، در اعتبار و نفوذ قانون تردید کرده و نظم و امنیت را مختل کنند. چنانچه تفسیر وسیعی از تعریف و شاخص‌های پیشرفت و رشد تمدنی ارائه دهیم به‌نحوی که معیارهای امنیت و عدالت را مهم‌ترین عناصر پیشرفت مادی و معنوی و رشد تمدن بدانیم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نگرش سوم جامع‌تر از دو نگرش پیشین است.

وضعیت بهینه اهداف قانون‌گذاری آن است که دولت قواعدی را وضع کند که در حین حفظ نظم و آرامش، عادلانه نیز باشد و ملت را به سوی تمدنی عالی‌تر و اقتصادی محکم‌تر رهبری کند.<sup>۱</sup> این نتیجه‌گیری این امکان را به ما می‌دهد تا جایگاه درخوری برای معیارهای اقتصادی در تشخیص وضعیت منطبق بر عدالت یا عوامل پیشرفت و رشد تمدن لحاظ کنیم. به‌بیان دیگر در نظام سنتی حقوق اگرچه نمی‌توان اقتصاد را در زمره مبانی قواعد حقوقی برشمرد، اما یکی از اهداف نظام حقوقی و شاخص‌های قانون‌گذاری، انطباق آن با قواعد پیشرفت اقتصادی و همچنین اصول عدالت اقتصادی است. بر این اساس می‌توان دو نتیجه کاربردی از جایگاه اقتصاد در حقوق سنتی ارائه کرد که عبارتند از:

• تدوین قوانین و مقررات حوزه‌های اقتصادی باید با هدف‌گیری پیشرفت و رشد اقتصادی هماهنگ باشد.

• در قوانین معطوف به عدالت اقتصادی باید از روش‌ها و شاخص‌های دانش اقتصاد برای ارزیابی عادلانه بودن قانون استفاده شود.

روشن است که در حقوق سنتی، استدلال و توجیهی برای کاربست معیارهای اقتصادی در دیگر حوزه‌های حقوق و قانون‌گذاری وجود ندارد.

### ۳ رویکرد «حقوق و اقتصاد» به قانون‌گذاری

#### ۱-۳ تمایزات مکاتب مختلف در حقوق و اقتصاد

آنچه در بخش پیش با عنوان مبانی و اهداف قانون‌گذاری ذکر شد، همگی با توجه به محیط قانون‌گذاری سنتی و پیش از پیدایش رویکرد «حقوق و اقتصاد» بود. گستره حضور تحلیل‌های اقتصاد در علم حقوق پس از بنیان‌گذاری مطالعات حقوق و اقتصاد (دهه ۱۹۶۰ میلادی) به شدت افزایش یافت. مروری بر چهار دهه تحولات نظری و تجربی در این رویکرد نشان می‌دهد که می‌توان سه مکتب اصلی را در این حوزه تفکیک کرد:<sup>۱</sup>

**(الف) مکتب اثباتی** (دانشگاه شیکاگو)<sup>۲</sup> به مطالعه توصیفی آثار انگیزه بخشی نظام حقوقی توجه دارد و معتقد است که قواعد حقوقی کارا، به طور طبیعی و خودکار عمل می‌کنند.

**(ب) مکتب هنجاری** (دانشگاه ییل)<sup>۳</sup> حقوق را اساساً ابزاری برای ترمیم شکست‌های بازار (به‌ویژه مباحث کارایی و عدالت) می‌داند.

**(ج) مکتب کارکردی** (دانشگاه ویرجینیا)<sup>۴</sup> رویکردی میانه‌رو دارد و اصول خود را بر نظریه انتخاب عمومی و قانون اساسی بنا کرده است.

دو مکتب نخست سابقه‌ای دیرین در مطالعات اقتصاد و حقوق دارند، اما مکتب سوم در دهه ۱۹۹۰ ظهور کرد و به برخی نیروهای ساختاری اشاره کرد که مانع توسعه قواعد حقوقی کارا می‌شوند. این رویکرد برخلاف مکتب اثباتی به اقتصاد اجازه می‌دهد که خطاها و کاستی‌های قواعد حقوقی را در سطح مبانی اصلاح کند. همچنین برخلاف مکتب هنجاری، در این رویکرد بر شکست بازار سیاسی که مانع اصلاح مبانی حقوقی است توجه می‌شود. با در نظر گرفتن دشواری پیش‌بینی پیامد اصلاح حقوقی، این رویکرد برای طراحی قواعد حقوقی ناظر به کارایی پیشینی، از نظریات اقتصادی بهره می‌برد. کارایی پیشینی مستلزم آن است که نهادهای حقوقی به افراد چنان انگیزه دهند که اولاً افراد آثار فعالیت شخصی اقتصادی خود را درونی کنند<sup>۵</sup> و ثانیاً ترجیحات واقعی خود را در تصمیم‌های جمعی اظهار کنند.<sup>۶</sup>

اما نظر هر یک از مکاتب فوق درباره معیارهای اقتصادی در قانون‌گذاری چیست؟ در

1. Parisi & Klick Wealth, Utility and the human Dimension, NYU, Journal of law and liberty, vol. 1, N.1, 2004, p. 591
2. Chicago or Positive School
3. Yale or Normative School
4. Virginia or Functional School
5. Internalize the Effects of Private Activities
6. Reveal the True Preferences in Collective Decisions

میان صاحب‌نظران مکتب اثباتی، گروهی از نویسندگان اوایل دهه ۱۹۶۰ بیش‌تر بر مطالعه تأثیر قواعد حقوقی بر عملکرد نظام اقتصادی متمرکز بودند، اما نسل دهه ۱۹۷۰ عمدتاً تحلیل اقتصادی را برای درک بهتر نظام حقوقی به‌کار می‌بردند. از نتایج مداخله علم اقتصاد در مطالعات حقوقی، تحول روش‌شناختی حقوق بود، به طوری که از آن پس به قواعد حقوقی به شکل نظام‌واره نگریسته شد و یافته‌های دانش و تحلیل اقتصادی مبنایی برای بسیاری از بخش‌های حقوقی تلقی شد. این گروه کتاب معروف پازنر را محور قرار دادند و اعلام کردند که حقوق عرفی نتیجه تلاش (آگاهانه یا غیر آن) برای رسیدن به پیامدهای کارا بود. بنابراین در حالی که نسل نخست اثبات‌گرایان دیدگاه خاصی درباره معیارهای اقتصادی نظام حقوقی نداشتند، نسل دوم معتقد بودند قواعد حقوق عرفی تلاش می‌کنند تخصیص منابع را به شرایط کارایی اقتصادی نزدیک کنند. بنابراین معیارهای کارایی اقتصادی (مانند بهینه پارتو یا کارایی کلدور-هیکس) میزان قاعده حقوقی کارا شد.

در مقابل مکتب هنجاری معتقد بودند برای اصلاح انواع شکست‌های بازار نیاز گسترده‌ای به مداخلات حقوقی وجود دارد. نگرانی‌های توزیعی در مرکز ادبیات این مکتب قرار داشت. فلسفه مملو از ارزش‌ها و ملاحظات سیاسی این گروه باعث جذب آن دسته از فعالان لیبرال شد که به تجویز بایسته‌های نظام حقوقی و قضایی مایل بودند. صاحب‌نظران این مکتب با فرض نیاز به پیگیری عدالت و انصاف در نظام حقوقی، اعلام کردند که برخلاف مکتب شیکاگو، کارایی را هیچ‌گاه غایت نظام حقوقی نمی‌دانند. بنابراین مکتب هنجاری، نقش قابل توجهی برای ملاحظات توزیع عادلانه به عنوان معیار قانون قائل است.

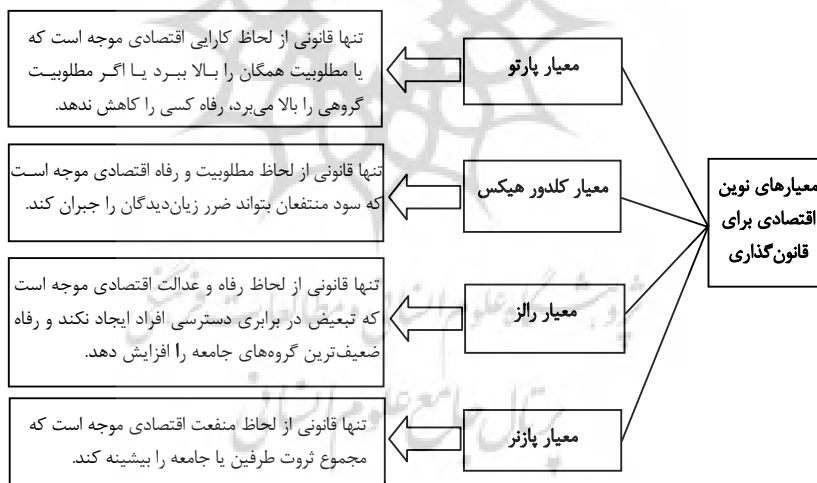
مکتب کارکردی با مطالعه ریشه‌ها و سازوکار شکل‌گیری قواعد حقوقی، به دستاوردهای هر دو مکتب اثباتی و هنجاری با دیده تردید می‌نگرد. این رویکرد بسیار محتاطانه با فرضیه کارایی برخورد می‌کند، زیرا هیچ دلیلی بر تعمیم هدف کارایی در تمام حوزه‌های حقوق نمی‌یابد. بسیاری از قواعد حقوق حتی در حقوق عرفی، با اهدافی غیر از کارایی اقتصادی تنظیم شده است. از سوی دیگر مکتب کارکردی به تجویزها و اصلاحات موردی مکتب هنجاری نیز نگاهی انتقادی دارد. الگوهای اقتصادی بیان ساده‌شده واقعیت هستند و بنابراین به کاربرد آن‌ها به‌جای عنوان مبنا و ابزار اصلاح و مداخله سیاستی می‌تواند خطرناک باشد.

نظریه انتخاب عمومی مبنایی روش‌شناختی محکم برای نگاه کارکردی در اقتصاد و حقوق فراهم می‌آورد. این نظریه ضمن پذیرش خرد متعارف و سنتی، چالش‌های پیش‌روی

نگاه نئوکلاسیکی به حقوق و اقتصاد را نشان می‌دهد. در تحلیل کارکردگرا به‌جای تلاش مستقیم برای محاسبه هزینه‌ها و منافع تک‌تک قواعد، انگیزه‌های موجود در ساختارهای حقوقی و اجتماعی را که به ایجاد قاعده حقوقی منجر شده، شناسایی و ریشه‌یابی می‌کند. مکتب کارکردی با گسترش حوزه مطالعات حقوق و اقتصاد، هم تأثیر بازار و نهادهای غیربازاری بر عملکرد نظام حقوقی را نشان می‌دهد و هم مزیت‌های منابع تبدیل برای قانون‌گذاری در ارائه قواعد کارا را مقایسه می‌کند. این تمایل ساختارهای حقوقی و اجتماعی، مجال و انگیزه کم‌تری برای مدیریت خرد و انفرادی قوانین باقی می‌گذارد. به علاوه مدیریت خرد حقوق غالباً مشکل رانت‌جویی طرف‌های ذی‌نفع را تشدید می‌کند.

### ۲-۳ معیارهای اقتصادی برای قانون بهینه

حال می‌توان به‌طور دقیق‌تر به این مسئله پرداخت که برای ارزیابی قواعد حقوقی با نگرش اقتصادی، چه معیارهای مشخصی وجود دارد؟ این معضل روش‌شناختی از دیرباز در موضوعات فلسفه اقتصاد و اقتصاد رفاه بحث شده است. به‌عبارت دیگر گزینه بهینه از نگاه اجتماع یا ترجیحات اجتماعی چگونه شناخته می‌شود؟ تاکنون چهار معیار اساسی در تحلیل اقتصادی معرفی شده است:



نمودار ۱ نتایج به‌کارگیری معیارهای اقتصادی چهارگانه در قانون‌گذاری

### ۳-۲-۱ معیار کارایی اقتصادی: پارتو

معیار معروف کارایی پارتو که در قرن نوزدهم طرح شد، بر این اساس بود که موقعیت بهینه در جایی است که تمام منابع به نحو کامل تخصیص یافته باشد به صورتی که نتوان مطلوبیت گروهی را افزایش داد، مگر به قیمت زیان دیدن دیگران. بر این اساس تغییر قاعده حقوقی وقتی از نظر اقتصادی مطلوب و مجاز است که یا به بهبود مطلوبیت و رفاه همگان از طریق استفاده کامل‌تر از منابع و فرصت‌ها بیانجامد یا دست‌کم اگر مطلوبیت و رفاه برخی را افزایش می‌دهد، وضع هیچ گروهی را وخیم‌تر نکند.

این معیار دست‌کم به سه دلیل نقد شده است: اول اینکه وابسته به شرایط است، یعنی به تناسب شرایط اولیه توزیع، نتایج متفاوتی به دست می‌آید و مدافع رفاهی است که از روش‌های ناعادلانه به دست آمده و باید تعدیل شود. کارایی پارتو به دلیل ضعف ملاحظات اخلاقی و بازتوزیعی، نمی‌تواند بهینه رفاه اجتماعی باشد.<sup>۱</sup> دوم اینکه معیار پارتو فقط برای ارزیابی رتبه‌ای ترجیحات مناسب است و شدت مطلوبیت و ترجیحات را لحاظ نمی‌کند. سوم اینکه رفتار استراتژیک (اظهار غیرواقعی ترجیحات) افراد یک پدیده رایج و مشکل‌آفرین است و بنابراین تصویر درستی در اختیار سیاست‌گذار و قاضی نمی‌گذارد. همچنین اگر بخواهیم در چارچوب نگاه نئوکلاسیک از معیار پارتو استفاده کنیم و آن را شرط لازم برای تغییرات قانونی بدانیم، ممکن است هیچ راه مشروعی برای مداخله قانون و حقوق در بازار باقی نماند، زیرا فرض شده که نتایج بازار دارای ترجیح پارتو است، اما هیچ ضمانتی نیست که مداخله حقوقی چنین نتیجه‌ای را به دنبال داشته باشد. مثلاً جایگزینی نظم حقوقی مسئولیت کامل محصولات به جای نظام مبتنی بر تقصیر، قطعاً مصرف‌کنندگان را ثروتمندتر و صاحبان صنعت را فقیرتر می‌کند.<sup>۲</sup> از این رو بسیاری از صاحب‌نظران به کاربرد این معیار در موضوعات حقوق و اقتصاد را بی‌فایده می‌دانند.

اما نقطه قوت معیار پارتو آن است که حتی مدافعان اقتصاد بازار به دلیل فقدان تأثیر منفی قانون و مداخله دولت بر نتایج بازار، قابلیت اجماع دارند.<sup>۳</sup>

1. Peter Hammond, *Welfare Economics*, London: Mcmillan, 1985, p. 409.
2. Shapiro, S & McClennen, E, *the Encyclopedia of Economics and Law*, New York: Oxford, 1998.
3. Atkinson, A & Stiglitz, J, *Lectures on Public Economics*, New York: McGraw Hill, 1987.

**۲-۲-۳ معیار رفاه اقتصادی: کلدور-هیکس**

در مواجهه با چنین مشکلاتی، صاحب‌نظران حقوق و اقتصاد به برخی اصول دیگر متوسل می‌شوند که از سویی آنقدر منعطف باشد که اجازه جمع رفاه فردی و وضع قوانینی که عده‌ای را منتفع می‌سازد (گاه به بهای زیان دیگران) بدهد و از سوی دیگر چنان استوار باشد که برخی تخصیص‌های معارض با نتایج بازار رقابتی را مردود شمارد. یکی از مهم‌ترین نامزدهای آنان، اصل مطلوبیت‌گرایی است. اصل «بیش‌ترین رضایتمندی (مطلوبیت) برای بیش‌ترین افراد»<sup>۱</sup> - که بنتام به سیاست‌گذاران پیشنهاد داد - دارای ابهامات و نقدهای اخلاقی جدی بود. کلدور و هیکس توانستند با اصلاح آن، معیار مناسب‌تری ارائه دهند که در آن وضعیت «الف» فقط زمانی بر وضعیت «ب» ترجیح دارد که سود منتفعان از انتقال به وضعیت الف بتواند زیان گروه دیگر را جبران کند و پوشش دهد. پس اگر تغییر یک قاعده حقوقی، سود و منفعتی بیش از زیان برخی بخش‌ها یا گروه‌های اجتماعی به دنبال داشته باشد، از لحاظ اقتصادی مطلوب است. این معیار تا حدی مشابه نگرشی است که «کوز» در مقاله معروف **معضل هزینه اجتماعی**<sup>۲</sup> مطرح می‌کند.

مزیت معیار جبران کلدور آن است که برخلاف معیار پارتو بر منفعت پولی تکیه دارد نه مطلوبیت ذهنی، بنابراین کم‌تر نیازمند مقایسه ذهنی گزینه‌های بدیل یک سیاست است. اما این معیار ارزش یکسانی به یک واحد پول برای برندگان یا بازندگان یک سیاست در نظر می‌گیرد. به بیان دیگر ضریب یکسانی به هر واحد سود یا زیان رفاهی یا منفعت افراد می‌دهد، در حالی که آشکارا یک واحد زیان مالی برای ثروتمندی که برای سگش هزینه می‌کند با یک واحد پولی که برای مادر سرپرست خانوار به دست می‌آید، ضریب یا شدت اهمیت یکسانی ندارد.<sup>۳</sup> همچنین تمام انتقادات اخلاقی که علیه مطلوبیت‌گرایی مطرح می‌شود، بر این معیار نیز وارد است. مهم‌تر از همه اینکه در شرایط خاص ممکن است دو ترتیب قانونی یا وضعیت بدیل حقوقی، به گونه‌ای باشند که هر دو معیار رفاه فوق را تأمین کنند. یعنی مثلاً در تغییر نظام تأمین اجتماعی کنونی به هر دو صورت «الف» و «ب»، افزایش رفاه منتفعان می‌تواند کاهش نفع و زیان گروه دیگر را پوشش دهد.

۱. ویلیام بلوم، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، آران، ۱۳۷۳، ص ۸۸۴.

2. The Problem of Social Cost.

3. Hammond, Peter (1985).

### ۳-۲-۳ معیار عدالت اقتصادی: رالز

هم‌زمان با جریان‌های اجتماعی و عدالت‌جویانه دهه ۱۹۷۰ در اروپا، رالز در کتاب **یک نظریه عدالت**، دیدگاه جدیدی را طرح کرد.<sup>۱</sup> حامیان این دیدگاه معتقدند که جامعه متشکل از شبکه‌ای از روابط فردی است و برخی آثار بین‌فردی مهم وجود دارد که در تابع مطلوبیت افراد ظاهر می‌شود. به علاوه برخی ویژگی‌های طبیعت انسان نیز در ترجیح اجتماع مؤثر است. مانند فقر و نابرابری توزیعی دیگران (هرچند برای خود ما نباشد) و در نتیجه در مجموعه معیارها و ارزش‌های اقتصادی هیچ معیاری هم‌رتبه عدالت نیست. بر این اساس قواعد و قوانین فقط در شرایطی به افزایش عدالت اقتصادی منجر می‌شود که اولاً برابری حقوق و فرصت‌ها برای همگان را به دنبال داشته باشد و ثانیاً به بالارفتن بهزیستی ضعیف‌ترین گروه‌ها منجر شود. به اعتقاد رالز همان‌طور که استحکام یک زنجیر با افزایش استحکام ضعیف‌ترین حلقه‌های آن بالا می‌رود، بر این اساس تغییر قاعده حقوقی وقتی جایز است که از لحاظ اقتصادی به منفعت گروه‌های ضعیف اجتماعی باشد. برای مثال تغییر قانون مالیاتی وقتی مجاز است که رفاه و برخورداری گروه‌های فقیر را افزایش دهد. این معیار نیز به دلیل نزدیکی به رویکردهای مساوات‌گرا و بی‌توجهی به ابعاد دیگر رشد اقتصادی نقد شده است. معیارهای پارتو و رالز را می‌توان به ترتیب حافظ وضع موجود به نفع گروه‌های ثروتمند و مدافع تغییر وضع به نفع گروه‌های فقیر بدانیم.

### ۳-۲-۴ معیار ثروت اقتصادی: پازنر

جدیدترین نظریه‌ای که در میان عالمان حقوق و اقتصاد رایج است، برگرفته از کتاب معروف پازنر با نام **تحلیل اقتصادی حقوق** است و با نام معیار بیشینه‌سازی ثروت شناخته می‌شود.<sup>۲</sup> تا پیش از اثر پازنر این گمان نادرست حاکم بود که روش بیشینه‌سازی ثروت، صورتی از اصل مطلوبیت‌گرایی است. در حالی که مطلوبیت‌گرایی به دنبال بیشینه‌سازی لذت و شادمانی مجموع است؛ اما معیار پازنر در پی بیشینه‌کردن مجموع فایده اقتصادی یا ثروت است. از نظر پازنر ثروت ارزش دلاری کالاها و خدماتی است که در جامعه وجود دارد و این ارزش با میزان تمایل افراد برای پرداخت در ازای آن، شناخته می‌شود. استفاده از ثروت به‌جای مطلوبیت یا رفاه، مشکل مقایسه بین‌فردی را حل می‌کند، زیرا از لحاظ فلسفی

1. John Rawls, A Theory of Justice, Harvard University press, 1971.

2. Richard Posner, Economic Analysis of Law, New York: Aspen 1973.

مفهوم مطلوبیت غیرقابل اندازه‌گیری کمی و با دشواری قابل مقایسه است و اساساً رفاه و لذت هدف اجتماعی ناکافی است؛ زیرا ناظر به حالت روانی منفعل و متکی بر مصرف است. حال آنکه تولید ثروت، هم قابلیت کمی‌سازی و مقایسه دارد و هم از حالت فعال، خلاق و مولد نشأت می‌گیرد. بر این اساس قرارداد و مبادله طرفینی وقتی مطلوب است که مجموع ثروت دو طرف را بیشینه کند و در مقایسه دو قاعده حقوقی در سطح اجتماع، آن قاعده‌ای مطلوب‌تر است که سبب رشد بیش‌تری در ثروت ملی شود.

نقدهایی بر معیار پازنر وارد شده است: اول اینکه ادعای وی در زمانی که بازار واقعی برای کالا و خدمات وجود ندارد و نمی‌توان قیمت روشنی به دست آورد، مشکل دارد. گذشته از این برخی گزینه‌ها مانند اعتماد، رابطه شراکت یا دوستی و غیره اساساً قیمت‌پذیر نیست. دوم اینکه این معیار گاه در تعارض جدی با اصول اخلاق اجتماعی است و گاهی بیشینه‌سازی ثروت می‌تواند از طریق رفتارهای خلاف اخلاق حرفه‌ای یا بی‌عدالتی اجتماعی محقق شود. در مجموع حتی مدافعان جدی اصل بیشینه‌سازی ثروت نیز باور ندارند که باید این اصل را بر اخلاق و تمام زوایای حقوق حاکم کنند.<sup>۱</sup>

#### ۴ نتیجه‌گیری، معیارهای اقتصادی قانون‌گذاری

در جمع‌بندی مسائل مطرح شده در حوزه ارتباط حقوق سنتی با اقتصاد و معیارهای اقتصادی نوین برای قانون‌گذاری می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

- پس از به‌هم‌پیوستگی حوزه‌های حقوقی و اقتصادی و تحول در مطالعات پارلمانی و قانون‌گذاری، لزوم توجه به معیارها، روش تحلیل و یافته‌های اقتصادی بیش از پیش لازم و در مرکز توجه است. بازنگری در اهداف و قواعد حقوقی کشور با هدف لحاظ کردن معیارهای عالمانه و عادلانه اقتصادی به عنوان مبنای ارزیابی قوانین و احکام قضایی مهم‌ترین نکته تأکید شده در مقاله به‌شمار می‌رود.

- چهار معیار کارایی، رفاه، عدالت و ثروت — که در ادبیات اقتصادی بیش از همه برجسته‌اند — ظرفیت‌های مناسبی برای کاربرد در اصلاح قوانین و مقررات دارند. به‌ویژه ترکیب دو معیار رفاه (اصل جبران کلدور هیکس) و معیار عدالت (دو اصل عدالت رالز) می‌تواند ابزار مناسب و جامعی برای پوشش ابعاد مربوط به تخصیص و توزیع در قوانین اقتصادی باشند. براساس دو معیار فوق‌تدوین یا تغییر قوانین اقتصادی (مثلاً تغییر قانون

1. Parisi & Klick (2004) p.604.



مالیاتی، قانون گمرکی، قوانین پولی و اعتباری و...) باید به‌گونه‌ای باشد که اولاً منافع اقتصادی آن بتواند هزینه‌ها و زیان‌ها را پوشش دهد و رفاه کلی جامعه را بالا ببرد. ثانیاً با رعایت حداکثر آزادی مشترک برای افراد، به نفع گروه‌های مستمند و ضعیف اجتماع باشد.

• هیچ‌یک از معیارهای چهارگانه فوق را نمی‌توان به تنهایی مبنای ارزیابی قوانین اقتصادی قرار داد، زیرا غیر از انتقادات مهمی که به هر یک از معیارهای مزبور وارد است، **هیچ‌یک از معیارهای فوق به تنهایی تمام ملاحظات اجتماعی و استراتژیک اقتصاد ملی را در نظر نمی‌گیرند.** به بیان دیگر بسیاری از تصمیمات یا قوانین اقتصادی که در مجالس به تصویب می‌رسد را نمی‌توان فقط از منظر یک شاخص اقتصادی محض بررسی کرد، بلکه ملاحظاتی مانند اقتضائات اجتماعی و بومی (مانند مسائل آمایش سرزمین و توازن منطقه‌ای که تسهیلات صنعتی را برای برخی مناطق محروم توجیه می‌کند) یا اقتضائات استراتژیک (مانند حمایت‌گرایی کشاورزی که تعرفه‌گذاری تجاری را در برخی محصولات به دلیل حمایت از تولید داخل و خودکفایی در محصولات اساسی موجه می‌سازد) نقش مهمی در قواعد و قوانین مدیریت اقتصاد واقعی ایفا می‌کنند.

• نقاط ضعف مذکور، بهره‌گیری از ترکیب مناسبی از معیارهای اقتصادی در ارزیابی قوانین و مقررات و تلاش هم‌زمان برای استفاده از ظرفیت‌های نظام دانشگاهی و پژوهشی کشور برای تکمیل و بهبود این روند (با لحاظ اقتضائات خاص اقتصاد ایران)، قطعاً (نسبت به وضعیت کنونی) منافع بسیاری را عاید نظام قانون‌گذاری و اقتصاد کشور خواهد کرد. از این‌رو مناسب است که در مرحله ارزیابی طرح‌ها و لوایح با توجه به پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم اجرای هر قانون از بعد رشد و عدالت اقتصادی، گزارش اجمالی از **تحلیل هزینه-فایده اجتماعی** با تأکید بر آثار اجرای قانون بر **کارایی اقتصادی و همچنین بر شاخص‌های عدالت** (بهبود رفاه گروه‌های ضعیف، افزایش برابری فرصت‌ها، کاهش رانت و تزییع اموال و...) ارائه شود تا قانون‌گذار با دقت و احاطه بیش‌تر تصمیم‌گیری کند.

**منابع و مآخذ**

- دل و کیو، جورج. *تاریخ فلسفه حقوق*، ترجمه جواد واحدی، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۳۶.
- کاتوزیان، ناصر. *فلسفه حقوق*، تهران، انتشار، ۱۳۷۷.
- ژید شارل و شارل ریست. *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. *مقدمه عمومی علم حقوق*، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۲.
- مطهری، مرتضی. *نظام اقتصادی اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
- ویلیام، بلوم. *نظریه‌های نظام سیاسی*، ترجمه احمد تدین، تهران، آران، ۱۳۷۳.
- Atkinson, A & Stiglits, J *Lectures on Public Economics*, New York: McGraw Hill, 1987.
- Parisi, F & Klick, J *Wealth, Utility and The Human Dimension*. NYU "Journal of law and Liberty", Vol.1, N.1, 2004.
- Rawls, J, *A Theory of Justice*, Harvard University Press, Cambridge, MA, 1971.
- Posner. R, *Economic Analysis of Law*, NewYork: Aspen Publishers; 7th edition, 1973.
- McCleannen & Shapiro in, *The Encyclopedia of Economics and Law*, ed. By Newman, NewYork: Oxford, 1998.
- Hammond. P, *Welfare Economics*, in *Issues in Contemporary Microeconomics and Welfare*, London: Mcmillan, ch.13, 1985.
- www.bank of England.org